

تدویر ورکشاپ نیاز سنجی آموزشی در سطح ادارات محلی وزارت عدلیه

گزارش گر: شفیق الله نبی زاده

پروگرام های آموزشی نیاز دارند. سنجی آموزشی و فورم ارزیابی اجراءات کارمندان برای اشتراک کنندگان داده شد. در ختم این ورکشاپ خاړنپوه حبیب الله غالب وزیر عدلیه، قانونوال سید یوسف حلیم معین اداری وزارت و جمعی از روسای مرکزی وزارت عدلیه به سمع شکایات، مشکلات و پیشنهادات روسای عدلیه ولایات پرداخته و جهت حل آن به آنها هدایات لازم دادند. در اخیر وزیر عدلیه از روسای عدلیه ولایات خواست تا کمی و کاستی ها را تحمل نموده و با یک عزم راسخ و اتکا به ضمیر و وجدان خویش مسوولیت ها و وجیبه ای ملی و دینی شانرا در برابر مردم و کشور شان ادا نمایند. قابل یاد آوری است که برنامه نیاز سنجی آموزشی به منظور تشخیص نیاز های آموزشی کارمندان جهت ارتقای ظرفیت آنها از طرف ریاست منابع بشری وزارت عدلیه طرح گردیده است.



همچنان به آنها هدایت داده شد که بعد از نیاز سنجی کارمندان فورم های نیاز سنجی را به مرکز ارسال نمایند تا ریاست منابع بشری به اساس همان فورم ها پروگرام های آموزشی را برای کارمندان ریاست های عدلیه ولایات دایر نمایند. در ادامه ای ورکشاپ معلومات (Presentation) پیرامون شیوه های راه اندازی نیاز سنجی آموزشی، کار های عملی خانه پری فورمه ها، معلومات در مورد تدارکات، توضیح فورم خلاصه نیاز

ورکشاپ دو روزه نیاز سنجی آموزشی در سطح اداره محلی از طرف ریاست منابع بشری وزارت عدلیه برای روسا و مدیران اداری و مالی ریاست های عدلیه ولایات به تاریخ ۴ الی ۵ میزان ۱۳۹۰ در هتل صافی لاند مارک شهر کابل دایر گردید. این ورکشاپ که از ساعت ۸:۳۰ صبح الی ۴:۰۰ عصر و برای مدت دو روز ادامه یافت به کمک مالی بانک جهانی دایر گردیده بود. درین ورکشاپ به تعداد ۶۰ تن از روسا و مدیران اداری و مالی ریاست های عدلیه ولایات شرکت نموده بودند.

درین ورکشاپ چگونگی خانه پری فورم نیاز سنجی آموزشی که از طرف ریاست منابع بشری وزارت عدلیه ترتیب گردیده بود برای روسا و مدیران اداری و مالی ریاست های عدلیه ولایات توضیح و تشریح گردید تا روسا و مدیران اداری و مالی ریاست های عدلیه ولایات نیاز های آموزشی کارمندان خویش را به صورت درست ارزیابی نموده و معلوم نمایند که به کدام

پروسی اجمالی حقوق تابعیت

تتبع ونگارش: فیض الله خواجه آمانی

موضوع تابعیت یکی از مباحث عمده حقوق بین الدول خصوصی را تشکیل میدهد که در جامعه امروزی از اهمیت خاصی بر خوردارد میباشد. البته در رابط به تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه که تابعیت هم شامل آن میشود عده از کشور ها اقامتگاه و بعضی هم تابعیت را بحیث قواعد مورد قبول در قوانین موضوعه شان مورد توجه قرار داده اند. باین مفهوم که بعضی از کشور ها اقامتگاه را بر تابعیت تر جیح داده بموجب آن افراد زمانی تابع دولتی محسوب می شود که در آن اقامتگاه دارد. عده هم تابعیت را بر اقامتگاه تر جیح داده به این نظر اند که شخص زمانی تابع دولت متبوع خود میشود که تابعیت آن دولت را مطابق قانون همان دولت داشته باشد.

تعریف تابعیت:

تابعیت از لحاظ لغوی بمعنی تابع بودن و پیروی کردن میباشد. اما از نگاه حقوقی با اتکا به قانون تابعیت که در سال (۱۴۲۱) نافذ شده ماده ۳ قانون مذکور تابعیت را ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با دولت اسلامی افغانستان می داند. اما تعریف را که داکتر محمد نصیری از تابعیت نموده رابط معنوی را مهم دانسته میگوید که تابعیت عبارت از رابط سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معین مرتبط میسازد. از طرف هم قاموس اصطلاحات حقوقی تابعیت را چنین تعریف نموده است: تابعیت رابط سیاسی، حقوقی یا معنوی شخص با یک دولت معین می باشد. بطوریکه حقوق و تکالیف اصلی شخص از همین رابط ناشی میشود.

قاعده ومبانی تابعیت:

قاعده اول - هر شخص باید دارای تابعیت باشد. قاعده دوم - هیچ کس نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد. قاعده سوم - تابعیت یک اصل دایمی و غیر قابل زوال میباشد. ... اداد مه در ص ۲

وظایف و صلاحیت های قانونی پولیس ترافیک

تتبع ونگارش: گلالی سنگرخیل عزیز

پولیس شامل افسر، ساتنمن، وساتونکی بوده واز لحاظ تشکیلاتی مربوط وزارت داخله است که از بخش ها ونبرو های مختلف تشکیل شده است مانند: پولیس ملی نظم عامه، پولیس عدلی (جنایی)، پولیس ترافیک، پولیس ضد حوادث (اطفایه)، پولیس مبارزه با مواد مخدر، پولیس ضد تروریزم و پولیس سرحدی. موضوع مورد بحث ما وظایف وصلاحیت های پولیس ترافیک می باشد که ذیلا در مورد شرح داده می شود.

تنظیم کننده،مراقبت وکنترول سیروحرکت، شاملین ترافیک بالای جاده های عامه، معاینه ومراقبت وضع وحالات تخنیکی وسایط نقلیه وانخاڈتدابیرلازم جهت مراقبت جاده های عامه وتاسیسات ترافیکی وجلوگیری از خطرات ناشی از آن وغیره می باشد. علاوه بر این صلاحیت ها وظیفه ایجاد به کورس ها ی ترافیکی جهت آموختن قواعد ومقررات ترافیکی و رانندگی، کنترول ومراقبت از کورس های متذکره، توزیع جواز رانندگی، جواز سیر و نمبر پلیت، ثبت واحصایه گیری وسایط نقلیه را نیز بعهده دارند که همه این وظایف درقانون ترافیک جاده تصریح گردیده است.قانون ترافیک جاده منتشره جریده رسمی شماره(۴۸۴) سال ۱۳۶۰ که جهت امن و نظم ترافیکی و جلوگیری از حوادث و خطرات که امکان وقوع آن بالای جادهعامه متصورباشدوضع گردیدهاست.



دربرگردنهداصطلاحات ذیل می باشد. ترافیک جاده: هر نوع عبور و مرور و توقف انسان ها ، حیوانات و وسایط نقلیه را بالای جاده عامه احتوا مینماید. ادامه در ص ۲/

بحث مختصر در مورد وصیت از نظر شرع و قانون:

تتبع ونگارش: عبدالرحمن عظیمی

وصیت از نظر شرع عبارت است از بخشش نمودن شی، قرضی ویا منفعتی را شخص برای غیر، طوری که موصی له مالک شی بخشش شده بعد از مرگ موصی گردد. قاموس اصطلاحات حقوقی وصیت،وصی، موصی، موصی الیه و موصی به را چنین شرح نموده است: وصیت تصرف در ترکه به نحویکه اثر آن به بعد از وفات وصیت کننده منسوب باشد. وصی شخصی است: که از طرف موصی، برای اجرای وصایای او تعیین می گردد. موصی: شخصی است که طی وصیت تملیکی مال یا منفعتی از مال خود را برای زمان پس از مرگش به دیگری تملیک کند. موصی الیه: شخصی که بموجب وصیت عهدی، ماموراجرای امر یا ماده ۲۱۰۳.

قانون مدنی وصیت رادر ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی در مورد وصیت احکام ذیل را پیشبینی نموده است: (وصیت عبارتست از تصرف درترکه بنحویکه اثرآن به مدت بعد ازوفات وصیت کننده منسوب باشد.) همچنان ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی نیز در بر گیرنده احکامی در مورد عقد وصیت توسط قول ویا کتابت می باشد: ادامه درص ۲/

وظایف و صلاحیت های...

جاده عامه:-

راه ، سرک ، کوچه ،خیابان، معبر و پارک و وسایط نقلیه که هر شخص به صورت مجانی یا مقابل تادیه پول و یا به ترتیب دیگری در ترافیک عامه از آن استفاده نموده بتواند و ملکیت شخص نباشد.

شاملین ترافیک :- اشخاصی که بالذات یا بالواسطه در ترافیک جاده اشتراک می ورزند .

حادثه ترافیکی :- حادثه ترافیکی عبارت از تصادم یا واقعه ای است،که بالای جاده عامه رخ داده و یا به ترافیک جاده ارتباط داشته ، منتج به خساره مالی و یا جانی گردد . مهم نیست حادثه توسط وسایطه نقلیه، انسان و یا حیوان به وقوع پیوسته باشد اما باید با ترافیک جاده ارتباط داشته و بالای جاده عامه رخ داده باشد .

مطابق ماده (27) قانون ترافیک جاده ، حادثات ترافیکی از لحاظ نتیجه آن به سه دسته ذیل تقسیم میگردد.

1-حادثه ترافیکی کوچک – حادثه است که منجر به جرح خفیف ویا خساره مالی الی سه هزار افغانی گردد. در این نوع حادثه توظیف ترافیک مکلف به تقدیم راپور و بررسی حادثه ترافیکی نبوده صرف چگونگی حادثه را بروی فورمه معینه غرض احصایه گیری ثبت مینماید.

2- حادثه ترافیکی متوسط – حادثه ایست که منجر به جرح شدید یا خساره مالی از سه هزار افغانی الی ده هزار افغانی گردد در این نوع حادثه موظف ترافیک مطابق احکام قانون به احصایه گیری، تقدیم راپور و بررسی حادثه ترافیکی در موعد معینه مکلف می باشد .

2- حادثه ترافیکی سنگین – حادثه که منجر به فوت یا جرح خطر ناک یا خساره مالی متجاوز از ده هزار افغانی گردد.

در این نوع حادثه کارکن ترافیک مطابق احکام قانون به احصایه گیری در موعد معینه مکلف می باشد.

ماده 28 قانون ترافیک جاده که دربر گیرنده وظایف وصلاحیت های پولیس ترافیک موظف می با شد نیز در برگرنده یک سلسله وظایف و صلاحیت ها می باشد که به صورت مختصر در را بطه به آنهامروری خواهیم داشت. همچنان موثیدات که درقیال تخلف وعدم رعایت از مقررات ترافیک جاده در این قانون آمده است معلومات مختصر ارایه داشت .

طوریکه قبلا تذکر به عمل آمد وظیفه عمده پولیس ترافیک تامین امن و نظم وجلوگیری از خطرات وحادثات ترافیکی بالای جاده عامه، تنظیم ترافیک جاده بواسطه بکار انداختن اشارات، علایم، تاسیسات ترافیکی وسایر وسایل تنظیم کننده، مراقبت سیر وحرکت شاملین ترافیک بالای جاده های عامه می باشد.

هیچ کس حق ندارد امنیت ترافیک جاده را به طور عمدی مختل سازد در صورت مختل ساختن امنیت ترافیک جاده ویا رسانیدن ضرر جانی ومالی به اشخاص علاوه بر جبران خساره مطابق احکام قانون جزاءمجازات می گردد.

همچنان در صورت تخلف وعدم رعایت از مقررات ترافیکی عاملین مطابق ماده 68 قانون ترافیک جاده که چنین صراحت دارد جزاء داده میشود " هر گاه شخصی به اثر عدم رعایت مقررات ترافیکی ،اشارات ،علایم وتاسیسات ترافیکی بالای جاده عامه خطر در امنیت ترافیکی ایجاد کند به حبس الی سه ماه یا جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم می گردد."

در صورت تخلفات مکرر راننده،کارکنان موظف ترافیک می تواند واسطه نقلیه را مطابق احکام این قانون به صورت موقت از رانندگی منع نماید.

ادامه در شماره بعدی

-

قاعده اول – هر شخص باید دارای تابعیت باشد .

انسان موجود اجتماعی است عقلاً ومنطقاً امکان زیست انفرادی برایش میسر نیست ونمیتواند تنها زندگی کند بنا باید در اجتماع زیست نماید وتابعیت دولتی را هم داشته باشد وداشتن تابعیت برای یکفرد لازم وضروری است. اگر فرض کنیم که شخص درجای زندگی کند اما تابعیت همان دولت را که درآنجا حکمرانی دارد نه داشته باشد در همچو احوال باید شخص به شکل غیر قانونی وغیر عادی در آن جامعه زیست کند .پس حقوق و مکلفیت آن شخص نا معلوم است تصور شود که چقدر دچار مشکلات خواهد بود. مثلاً در معاملات تجارته خود ، در مسایل مربوط به ازدواج وثبت نکاح خط وسایر مسایل دیگر. اینکه شخص باید دارای تابعیت باشد در اکثر ممالک جهان پذیرفته شده است قانون تابعیت افغانستان در فقره (2)ماده (9) تصریح میدارد که : «شخصیکه در قلمرو دولت اسلامی افغانستان یا خارج از آن از والدین که تابعیت افغانستان را داشته باشد ،تولد گردد ، تبعه دولت افغانستان محسوب می شود.»

قاعده دوم – هیچ کس نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد.

درین رابط باید گفته شود که هر فرد باید تابعیت دولتی را داشته باشد. زیرا رابط فرد با دولت بنا بر تعریف که قبلاً ارایه کردیم یک رابط سیاسی است . درینصورت اگر کسی بخواهد ترک تابعیت نماید اولاً باید دولت دیگری برایش تابعیت بدهد یا داده باشد. در رابط به موضوع، قانون تابعیت افغانستان در ماده (7) مقرر می دارد :

«شخصیکه مطابق احکام این قانون تبعه دولت اسلامی افغانستان باشد در موقف تابعیت دوگانه قرار گرفته نمیتواند.» اما استثنائات هم دارد مثل سلب تابعیت از طریق مجازات ، به اثر پناهندگی سیاسی ، و مهاجرت ها خصوصاً درین اواخر در سطح جهانی همچو موضوعات بیشتر دیده میشود. **قاعده سوم – تابعیت یک اصل دائمی غیر قابل زوال می باشد .**

در باره قاعده تابعیت که یک اصل دائمی میباشد باید گفته شود، فرد باید فاقد تابعیت نباشد ، وقتی فرد تابعیت کسب کرد ، این تابعیت تا زمانی حیات حتی بعد از مرگ فرد نیز منحصر به فرد بوده ومحفوظ می ماند. پیرامون

پروسی اجمالی حقوق تابعیت

موضوع اگر بحث را ادامه بدهیم باید مسایل مربوط به تغییر ارادی تابعیت، تغییر غیر ارادی تابعیت ،وتغییر تابعیت به اثر ازدواجها را از نظر بگذرانیم اما تفصیل این موضوعات از حوصله این مقاله بیرون بوده از تفصیل بیشتر آن صرف نظر می نمایم .

بنأ هر فرد به مجرد تولد باید تابعیت یک کشور را داشته باشد .

با در نظر داشت اصل فوق در مملکتی که یک طفل تولد میشود ، باید صاحب تابعیت آن دولت باشد. هرطفلی که بدنیا می آید حق داشتن تابعیت را دارد. این اصل از طرف اکثرکشورهای جهان پذیرفته شده است. دول جهان اکثراً دواصل را پذیرفته اند که عبارتند از اصل خاک وخون می باشد که این دواصل مبنای دادن تابعیت به یک نفر بحیث یک اصول قبول شده است .

اصل اول – تابعیت بر اساس خون :

اعطاء این نوع تابعیت به طفل تعلق دارد مثلاً طفلی که از پدر ومادر افغان در ایران تولد میشود افغان است.که درین رابط ماده (9) قانون تابعیت کشور چنین مشعر است: «شخصی که در قلمرو جمهوری افغانستان یا خارج از آن از والدین که تابعیت افغانستان را داشته باشد تولد گردد . تبعه جمهوری افغانستان محسوب می گردد.» قانون تابعیت درفقره (1) ماده 10 در رابط به تابعیت به سیستم خون چنین اضافه می دارد.« هرگاه حین تولد طفل، یکی از والدین او تبعه جمهوری افغانستان و دیگری تبعه خارجی باشد ،طفل تحت شرایط ذیل تبعه جمهوری افغانستان شناخته میشود .»

1- در قلمرو جمهوری افغانستان تولد یافته باشد . **2** -درخارج قلمرو جمهوری افغانستان تولد یافته باشد، اگر والدین ویا یکی از آنها در قلمرو جمهوری افغانستان اقامت دائمی داشته باشد .

3- طفل در خارج قلمرو جمهوری افغانستان تولد گردیده ودرعین زمان والدین وی اقامت دائمی درخارج قلمرو جمهوری افغانستان داشته باشد و به موافقه جانبین به طفل تابعیت جمهوری افغانستان را انتخاب نمایند .

بحث مختصر در مورد وصیت از نظر شرع و ...

باشد، در آنصورت وصیت باصل پنداشته می شود.از لحاظ شرعی وحقوقی اشخاص فاقد اهلیت وآنانیکه به سن رشد نرسیده واهلیت تبرع را نداشته باشد وصیت باطل پداشته می شود. همچنان شخص وصیت کننده در صورتیکه قبل از وفات وجنون کامل قبول نگردیده باشدو درهمان مرض فوت نماید وصیت مذکور باطل است. هاگذا شخص که به وی در مورد شی ای وصیت گردیده باشد اگر قبل از وصی فوت نماید وصیت آن از بین می رود. شخص که به وی وصیت صورت می گیرد قانوناً اجازه دارد تا تمامی ویا بعضی از اشیاء وصیت شده را قبول ویا رد نماید. در این صورت وصیت درمقدار شی ای که ازطرف موصی له صورت گرفته است قابل اعتبار می باشد. در مسایل وصیت مهمترین اصل قبولی ویا رد ضمنی شخصی می باشد که وصیت به او صورت گرفته است وبعد از وفات وصیت کننده قابل اجراء می باشد. بحث در مورد وصیت یکی از مباحث مهم شرعی و حقوقی بوده واکثراً مسایل حقوقی وصیت در ادارات حقوق مطرح بحث قرار می گیرد. بناً در در صورت ضرورت به دانستن تمام مسایل مربوط به وصیت علاقمندان می توانند به جلد چهارم قانون مدنی با مراجعه به مواد 2103 الی 2197 معلومات مکفی و مفصلی را در موردبست آوردند.

منابع و موخذ:

شریعت اسلام.

قاموس اصطلاحات حقوقی.

قانون مدنی.

شود شما نمی دانیدپدران وفرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند این فرضی است از جانب خدا (ج).» وهمچنان خداوند در سوره مایده آیه 106 دررابطه چنین ارشاد می فرماید:"هنگامی که یکی از شما را نشانه‌های مرگ دررسید باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما را فرا رسید و شاهد مسلمان نبود دو تن از غیر همکیشان خود را به شهادت بطلبید و اگر در صداقت آنان شک کردید پس از نماز آن دو را نگاه می‌دارید."واضحتر ابن عمر روایت است پیامبر(ص) درمورد وصیت چنین فرمودند:

(ماحق امریء مسلم له شیء یوصی فیه .بیت یبتین الا ووصیته مکتوبه عنده) یعنی مناسب حال مرد مسلمان نیست چیزی درملکیت خود داشته باشد که وصیت کند دوشب سیری کرده مگرسند تحریری نزدخود داشته باشد. قانون مدنی

ماده 2113 شرایطی را درموردشرایط وصیت ذیلاً پیشبینی نموده است

1- از جمله اشیاء باشد که ارث درآن جاری شده یا قرار گرفتن آن بحیث موضوع فقد درحال حیات وصیت کننده صحت داشته باشد.

2- اگر موضوع وصیت را مال تشکیل دهد باید آن مال نزد وصیت کننده منقول باشد.

3- اگر موضوع وصیت شی معین بالذات باشد باید هنگام وصیت در ملکیت وصیت کننده موجود باشد."قابل توضیح دانسته می شود که شرایط صحت وصیت آن است که وصیت کننده به گناه و معصیت، وصیت نکرده

دمیرات وړلو اسباب او مو... .

چگونگی ایجاد...

از خصوصیت شخصیت حقوقی داشتن اقامت گاه و تابعیت می باشد. بنا هر شرکت تجاری ملزم به داشتن اقامتگاه و تابعیت است همه افراد و اشخاص که اهلیت تجاری دارند می توانند معاملات تجاری داشته باشند.

در این رابطه ماده چهار قانون تجارت احکام ذیل را پیشبینی نموده است:

"هر فرد که سن هجده را تکمیل و برای تصرفات حقوق اش از حیث شخصیت و نوع تجارت موانع قانونی موجود نباشد می تواند تجارت نماید." هرچندکه در ماده هشتم قانون تجارت چنین تصریح شده است که :

"هر شخص اعم از افراد و شرکت ها که حایز اهلیت تجاری بوده به نام خود به یک و یا چند معامله تجاری اشتغال ورزیده و این شغل را پیشه معتاد قرار دهد، تاجر شمرده می شود.

"اما در همین قانون در مورد کسانی که کارمندان دولت هستند به صراحت بیان نموده است که نمی توانند بطور مستقیم مشغول فعالیت های تجاری گردند.

چنانکه ماده هفتم قانون تجارت در مورد فوق احکام آتی را پیشبینی کرده است:

" تمام اشخاصی که به موجب اصولنامه ترفیع و تقاعد مامورین، مامور موظف دولت شمرده می شوند از تجارت مستقیم ممنوع می باشند." آنچه که در شرکت های تجاری مهم تلقی می گردد شرکات شرکا، در شرکت های تجاری می باشد که آنان با تجمع منابع مادی و معنوی میتوانند در توسعه اقتصادی و انکشاف کشور رول عمده و مهمی را ایفا کنند.

فعالیت های تجاری اعم از افراد و شرکتها نقش ارزنده در شکوفایی اقتصاد جامعه دارد زیرا وقت که اقتصاد افراد جامعه روبرو رشد برود طبعاً افراد جامعه زندگی مرفه و سعادت مند را خواهند

داشت. در عصر حاضر با استفاده از میتودهای جدید تجاری و با توجه به قوانین ملی و بین المللی در زمینه های شرکات و شرکت های

تجاری می شود که شاهد تحول عظیمی در اقتصاد جامعه خویش باشیم. تمامی افراد واجد شرایط و دارای اهلیت تجاری که کدام موانع قانونی در فعالیت های تجاری خویش نداشته باشند می توانند در چوکات قوانین، فعالیت های تجاری خویش را در قالب شرکت های تجاری که قانون به انواع آن اشاره نموده است انجام دهند.

منابع و مأخذ:

اصولنامه تجارت

قانون مدنی

قانون تجارت

قانون شرکتهای

قاموس اصطلاحات حقوقی

حقوق تجارت... دکتر حسن حسینی

حقوق تجارت... محمد علی عبادی

حقوق تجارت... پوهندی نصرالله ستانکزی و

پوهنمل ولی محمد ناصح

حقوق تجارت... ربیعا اسکینی

چپتر آموزش... محمد جواد اصغری

لامیراث للقاتل (د حدیث پر دلیل په دي خاطر چي د قاتل نیت د میراث په زر تر زره په بیره سره وړل وي او په دي برخه کي دنیت پر ضد بي له هغه سره معامله کيږي او بي له هغه سره مخالف شويدي .

امامیه وو ویلي دي:

يو څوگ چي يو له خپلوانو څخه يي د قصاص له پاره باله ځان څخه د دفاع له پاره يا دعادل حاکم په امر يا داسي برخو کي چي شرعي روا والي ولري، مړ کړي، وژل د میراث مانع دي، او دسهولت وژل خنډ نه شي جوړيږي .

د جواهر مولف ویلي دي:

عمد قتل د هلك او ليوني له خوا د سهوي حکم لري.

لکه چي ناپامي قتل پر شهبه عمد کي داخل وي، او دشبهه عمد قتل مثال هغه دي چي پلار خپل زوي د تربيتي په نیت سره ووهي او زوي د تنبه په اثر مرشي، سيد ابوالحسن اصفهاني په وسيله کي ویلي دي:

هغه علت چي کله وسيله د نورو تلف کيږي ،لکه د لاري پر سردځاښدل که د ځاښدونکي له خپلوانو څخه په هغه کي ولويده، ځاښدونکي له هغه څخه میراث وړلای شي .

که څه هم د ضمان وجه او دیت ورکول پر هغه باندي واجب دي، پر همدې بناد دواړو تر منځ د دیت پر وروکولو او د میراث په برخه کي کوم خنډ نه شته له څلورگونو آمنه وو څخه هر يوه په دي اړه رايي ورکړيدي، چي د مالک

رايه له اماميه وو سره برابره ده امام شافعي رايه داده چي د غير عمد قتل په څير د میراث خنډ او همداسي که قاتل ليوني او يا ماشوم وي، او پرحقه سره وژل له دي خبري وتلي دي که يو څوگ قصاص او د ځان د دفاع له پاره يا يو مينځگري په جگړه کي يو ظالم ووژني، له هغو څخه میراث وړي، ابوحنيفه رح رايه داده چي يو قتل هغه وخت د میراث خنډ دي چي دقصاص يا دیت ياکفاري سبب شي، عمد قتل د میراث خنډ دي.

هغه قتل چي سبب ولري د میراث خنډ دي او هم د ليوني او کوچني وژل د میراث خنډ نه شي کيږي .

نوروبرخو کي لکه دخان پاکوالي او دعبادتونو دسموالي په صورت کي منل کيږي، څنگه چي تر توبه وروسته دمیراث کار او د سوداگري د نويو مالونو څښتن ، دمنلو وردي.

خو دملي مرتد څخه غوښتنه کيږي، چي توبه وکاري، که يي توبه وايستله هرڅه چي ډيرو مسلمانانو له پاره وي، هغه هم د هغه مستحق کيږي، او هر څه چي دمسلمانانو پر ضد دي، دهغه پر ضد هم دي، او که توبه يي ونه ايستله بايد مرشي، او بنځه يي بايد د ارتداد له وخته د طلاق عدت تير کړي، او که دعدت په موده کي يي توبه وايستله بنځه يي بيرته هغه ته رجوع کوي، او له ده څخه ماترک مال نه ويشل کيږي، ترڅو چي مرشي يا ووژل شي، خو هغه بنځه چي مرتده شويده ، که دهغي ارتداد فطري وي يا ملي نه وژل کيږي، بلکي بندي کيږي او دلمانځه پر وخت هغه په متروکو باندي وهي تر څو توبه وکاري يا مړه شي، او ترکه يي ترڅو چي مړه شوي نه وي نه ويشل کيږي.

داهل مللو میراث:

مالکيانو او حنبليانو ویلي دي:

اهل ملل يو له بله څخه میراث نه وړي، نو يهودي له نصراني څخه، همدارنگه نصراني له يهودي څخه میراث نه وړي، او همداسي دنورو ادیانو په برخه کي هم دي.

اماميه وو، حنيفه وو او شافعيه وو ویلي دي: يو له بله میراث وړي، ځکه هغوي ټول کافر او يو واحد ملت گنل کيږي.

خو اماميه وو دمیراث په اړه غير مسلمان له خپله هم دينه سره شرط کړي دي، چي مسلمان وارث ونه لري او که هر څو مړه لري وي خو چي مسلمان وارث ولري تر غير مسلمان دمیراث ورونکي دي.

که څه هم غير مسلمان ورنږدي وي، دا شرط دخلورگونو مذهبونو پرنزد د اعتبار وړ نه دي، ځکه دهغوي پر نزد لکه څنگه چي دمخه مور وويل مسلمان له کافر څخه میراث نه وړي.

قتل (وژل):

څلور گوني مذهبونه سره متفق دي چي عمد(قصدي) قتل چي هيڅ شرعي جواز ونه لري، د میراث خنډ دي.

دمیراث موانع:

مذهبونه سره مخالف دي چي دمیراث موانع ددين ، قتل ، رقيت له اختلاف څخه عبارت دي چي مور د رقيت بحث پريږدو او د دونورو موانع څخه چي د دين او قتل اختلاف دي ،خبري کوو.

ددین اختلاف:

ټول سره يوه خوله دي چي نامسلمان میراث نه شي وړلای .

اوپه دي کي سره مخالف دي چي آيا مسلمان له نا مسلمان څخه میراث وړلای شي ؟ اماميه وايي: میراث وړلای شي. څلورگوني مذهبونه وايي: ارث نه شي وړلای.

که دمري له اولادونو يا خپلوانو څخه کوم يو يي نامسلمان وي او د ورثي تر مينځ د ماترک د ويشلو پر وخت مسلمان شو، په يوه خوله يي ویلي دي، میراث نه شي وړلای، او سره مخالف شويدي چي که د ماترک ترويشلو دمخه مسلمان شو، آيا میراث وړلای شي که نه؟

اماميانو او حنبليانو ویلي دي :

میراث وړلای شي.

شافعيانو، مالکيانو او احنافو ویلي دي: میراث نه شي وړلای.

اماميه وو ویلي دي :

که مسلمان وارث يو تن و ، میراث ځانته دهغه دي، او ديوه سري دمیراث له پاره اسلام راوړل او مسلمانيدل څه گټه نه لري.

مرتد:

دڅلور گونو مذهبوپرنزد مرتد له مسلمان څخه میراث نه شي وړلای او په دي اړه فطري او ملي ارتداد څه توپير نه سره لري .

بل دا چي مرتد دمیراث ترويشلو دمخه توبه کاري او بيا له سره مسلمان شي.

اماميه وو ویلي دي: که يو سري فطري مرتد شو، بايد مړ شي، او توبه يي نه منل کيږي ، او دمردت بنځه د ارتداد له وخته بايد دمړيني عدت ونيسي، او ورڅخه پاتي مال يي که څه هم وژل شوي نه وي ويشل کيږي.

د مرتد توبه د واده د فسخ کولو او دترکي د ويشلو له امله نه منل کيږي، او واجب القتل دي، په حقيقت کي دهغه توبه دخداي په وړاندي په

رضاع (شیردادن طفل) ازمنظر...

چنانچه خداوند(ج) درسوره احقاف آیه 15 درمورد چنین می فرماید: (وحمله وفضاله ثلاثون شهرا) یعنی مدت حمل

و بازداشتن از شیرسی ماه (دوسال وشش ماه است) می باشد.

"درحالات مادرمستحق اجرت شیردادن طفل خود نمی گردد اینکه درقید نکاح زوج باشد و دیگر درعدت طلاق رجعی باشد. چنانچه ماده 230 قانون مدنی درزمینه چنین

مصارف مرضعه(شیردهنده) چگونه سنجیده می شود و بردوش که می باشد؟

مشعر است:" مادرتا وقتی که درقید نکاح زوج بوده یا درعدت طلاق رجعی باشد، مستحق اجرت شیردادن طفل نمی گردد." اما اگر مادردخلال عدت طلاق بائن و یا بعد از تکمیل

فقهاء ازاین آیه مبارکه استدلال می کنند مصارف مرضعه بردوش پدرطفل می باشد. چنانچه خداوند(ج) سوره بقره آیه 233 در زمینه چنین می فرماید: (و بر کسی که فرزند تولد شده

آن طفلش را شیر بدهد درآن صورت مستحق اجرت می گردد. چنانچه در ماده 231 قانون مدنی این موضوع ذیلا صراحت دارد:" هرگاه مادر طفلش را درخلال عدت طلاق

برای او (پدر) طعام زنان شیردهنده ولباس شان است) همچنان مصارف مرضعه براساس حالت اقتصادی پدرسنجیده می شود

چنانچه خداوند(ج) در دو آیه ذیل چنین می فرماید: سوره بقره آیه 233: (تکلیف داده نمی شود کسی را مگر بقدر توانش)

تکلیف داده نمی شود هیچ نفسی مگر باندازه قدرتش سوره طلاق آیه 7: (باید نفقه کند توانگر از توانای اش و کسیکه

232 قانون مدنی این موضوع را چنین صراحت داده است:" مادربیش از دوسال، مستحق اجرت شیردادن طفل نمی گردد." در اخیر بطور مفصل گفته می توانیم که شریعت

رزقش براو تنگ شده باشد (ناتوان باشد) پس از آنچه خداوند برایش داده قرار آن نفقه کند) و فقهاء از متن آیه 233 سوره

اسلام، قانون و تحقیق اطباء شیرمادر را طی دوسال برای طفلش بهترین و مفید ترین غذا بخاطر تکامل جسم، عقل، شعور و احساس تعیین نموده و توصیه کرده اند.

شیردهنده ولباس شان است) و جوب نفقه فرزند را بردوش پدر ثابت می سازند. زیرا خداوند مصرف زن مطلقه را درحالت رضاعت به طفل بخاطر طفل مذکور بر پدرش فرض گردانیده

مأخذ:

پس نفقه خود او درحال صغارت وعدم رسیدن به سن بلوغ بطریق اولی فرض است. ماده 229 قانون مدنی در زمینه چنین صراحت دارد:" اجرت شیردادن طفل بدمه شخصی است که به

چنانچه خداوند(ج) درسوره طلاق آیه 6 چنین می فرماید: (واگر سختی کنيد بریکديگر پس شیرخواهد داد اورا زن

دیگری) و اگر رضاعت واجب می بود شریعت اسلام مادر را مکلف می ساخت اما او را برای شیردادن طفل مستحق تر گردانیده زیرا

شیرمادربطول مفید تر بوده و شفقت مادر زیاتر است.

مدت رضاعتی که سبب حرمت می گردد:

درین رابطه دو نظریه وجود دارد. - جمهور فقهاء می گویند رضاعتی که حرمت به آن تعلق می

گیرد و آن حرمت قائم مقام حرمت نسبی می گردد. چنانچه پیامبر(ص) در مورد چنین فرمودند:" به رضاعت آن حرمت ثابت

می گردد که به نسب ثابت می شود، عبارت از رضاعتی است که درائتای دوسال بوده باشد و به این قول خداوند(ج) استدلال می

کند که: (باید مادران شیردهند فرزندان شان را دوسال کامل) و به این حدیث پیامبر(ص) می فرماید:

" لارضاع الاماكان فی الحولين" رضاعت ثابت نمی شود مگر آنکه درائتای دوسال باشد. همچنان ماده 235 قانون مدنی

در مورد چنین اشعار می دارد:" زنی که طفلی را قبل از تکمیل مدت دوسال از تولد وی شیر بدهد، مادر رضاعی طفل و شخصی که به سبب مقاربت او شیر بوجود آمده باشد، پدر رضاعی وی محسوب شده و احکام مندرج ماده 84 این قانون بر آن تطبیق می گردد."

- نظریه دوم می گوید رضاعی که حرمت را ثابت می کند دوسال وشش ماه است استدلال به این آیه مبارکه می کنند.

Agahi Hoquqi

Publication organ for ministry of justice

سال پنجم * شماره ۸۵ * ۱۵ میزان * ۱۳۹۰ * ۲۰۱۱ * October ۷

ملاقات خانم پیا ستجر نوال قونسلر وزیر و معاون سفیر فنلند در کابل با وزیر عدلیه

گزارش گر: شفیق الله نبی زاده

پیرامون قطعنامه 1325 شورای امنیت سازمان ملل متحد عقد نموده اند که بر اساس آن باید یک کمیته به نمایندگی از ده وزارت ایجاد گردد تا این کمیته موضوعات حقوق بشر و بطور اخص حقوق زنان و اشتراک زنان در نیروهای نظامی افغانستان را بررسی و روی تقویت این فکتور ها کار نماید.

این اقدام کشور فنلند و وزارت خارجه مورد استقبال وزیر عدلیه کشور قرار گرفت و وزیر عدلیه کشور وعده نمود که یک نماینده با صلاحیت را از وزارت عدلیه به این کمیته معرفی خواهد نمود.



سپس معاون سفیر فنلند افزود که با وزارت خارجه افغانستان یک موافقتنامه

روز چهارشنبه مورخ 1390/7/6 خانم پیا ستجر نوال در حالیکه وی را معاون ریاست حقوق بشر وزارت امور خارجه همراهی مینمود باخارنپوه حبیب الله غالب وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در دفتر کارش ملاقات نمود.

درابتدا معاون سفیر کشور فنلند مقیم افغانستان شهادت استاد ربانی را یک حادثه ناپهنگام دانسته و به وزیر عدلیه کشور تسلیت گفت، که در مقابل وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در ضمن اشاره به سجایا و اخلاق حمیده استاد ربانی، شهادت موصوف را یک ضایعه جبران ناپذیر خواند.

چگونگی ایجاد شرکتها

قسمت دوم انواع شرکتهای تجاری:

افرادیکه تصمیم به ایجاد یک شرکت دارند توجه داشته باشند که انتخاب نوع شرکت از اهمیت خاصی بر خوردار می باشد چونکه هر شرکت به موجب نوعیت خود و روابط حاکم بر شرکا تابع یک سلسله شرایط قانون خاص می باشند.

در این حالت است که موسسین شرکت باید کمال دقت و توجه را در تاسیس شرکت داشته باشند تا بتوانند اگر در آینده با مشکلاتی مواجه شدند در چوکات قوانین نافذ توانسته باشند که از حقوق شرکت در محاکم دفاع نمایند.

بنا بر این در ماده 117 قانون تجارت شرکتهای تجاری را به انواع ذیل تقسیم نموده است:

- الف - شرکت تضامنی (کولکتیف)
- ب - شرکت تضامنی مختلط (کوماندیت)
- ج - شرکت محدود المسولیت (لمیتد)
- د - شرکت سهامی (انونیم)

دسته بندی را که قانون تجارت برای شرکتهای تجاری نموده است برای اینکه مردم آسانتر بتوانند در نوع شرکتی که می خواهند فعالیت نمایند از بین آنان (شرکتها) مشخص کنند زیرا هر یک از شرکتهای مزبور خصوصیات خاص خود را در تعیین روابط شرکا و شخص ثالث و سائر معاملات تجاری دارد، نوعیت سرمایه و تفاهم شرکا در زمان عقد قرار داد از اهمیت ویژه بر خور دار است که موسسین شرکتهای تجاری نباید آنرا نادیده بگیرند نظر به صراحت ماده 118 قانون تجارت:

"شرکتهای تجاری دارای شخصیت حقوقیه می باشند. بنا بر این می توانند در تحت عنوان خود به عقد مقاولات و اجرای معاملات پرداخته صفت داین و مدیون را اکتساب نمایند و نیز می توانند به این صفت در محاکم اثبات وجود کنند و اموال منقول و غیر منقول را تصرف نمایند.

"در ماده فوق از شخصیت حقوقی شرکتها نامبرده شده گرچه انسان دارای شخصیت حقوقی شمرده شده که دارای وظایف و تکالیفی می باشد که باید انجام دهد.

اما زمانی هم تعداد از مردم به دلائل خاص دور هم جمع شده و شخصیتی را به وجود می آورند که متعلق به هیچ یکی از آنها نمی باشد و مستقل از شخصیت آنان عمل می کند که این شخصیت دارای حقوق و تکالیف محسوب گردیده و می تواند مانند یک شخص معاملات را به نام خود انجام دهد و اموال و دارایی داشته باشد.

که این شخصیت را به نام شخصیت حکمی یا حقوقی یاد می کنند که منظور همان شرکت می باشد... ادامه در ص/3

رضاع (شیردادن طفل) از منظر شرع و قانون

تتبع و نگارش: دوست محمد عارف

گناهی بر شما وقتیکه تسلیم کنید آنچه مقرر کرده بودید دادن آنرا به وجه نیک، آیا شیردادن طفل بر مادر واجب است؟ در این مورد دو نظریه وجود دارد: 1- شیردادن طفل بر مادر واجب است دلیل شان نظر به ظاهر آیت فوق می باشد. اگرچه ظاهر جمله خبر است ولیکن درحقیقت امر است یعنی (لیرضعن) باید که شیردهند مادران اطفال شانرا. 2- نظراکثر فقهاء این است می گویند که امر در این آیه استحباب است و بر مادر شیردادن فرزندش واجب نیست مگر درحالیکه مرضعه بودنش معین گردد. مثلا: طفل غیر از وی شیر زن دیگری را نپذیرد و یا که پدر قدرت پرداخت اجرت مرضعه دیگری را نداشته باشد و یا قدرت داشته باشد ولی مرضعه یا فت نشود دلیل شان این آیت است.

شود زیرا شیروی درصحت، ادب و اخلاق طفل تاثیر می کند. روی این ملحوظ خداوند(ج) دسوره بقره آیه 233 می فرماید: (باید مادران شیردهند فرزندان شان را دوسال کامل برای کسیکه می خواهد تمام کند مدت شیردادن را و برکسیکه فرزند تولد شده برای او (پدر) طعام زنان شیردهنده و لباس شان است بوجه پسندیده و معروف، تکلیف داده نمی شود کسی را مگر بقدر توانش، ضرر رسانیده نشود مادربه جهت فرزندش و نه کسیکه طفل برای او تولد شده (پدر) به جهت فرزندش و بر وارث مانند این است و اگر مادر پودرخواستند جدایی طفل را از شیر در دوسال، بعد از خورسندی با همدیگر مشوره همدیگری پس نیست هیچ گناهی بر آنها و اگرخواستید که به غرض شیردادن دایه بگیرید به فرزندان خود پس نیست هیچ

شریعت اسلام و قانون مادران را به شیردادن اطفال شان تشویق می کنند و مدت آنرا به دوسال کامل تعیین کرده زیرا درین مدت طفل می تواند که از شیر مادر مستغنی شود و به تغذیه از خوراکی شروع کند. هیچ شیربه شیر مادرش برابری کرده نمی تواند و قرار نظریه اطباء شیر مادر بهترین غذا هاست، چون در رحم، طفل از خون وی به جود آمده و تغذیه می شود، بنابراین وقتی که به دنیا می آید آن خون به شیر تبدیل می شود که بهترین غذا است و آن شیر غذای مناسب به حالت طفل است زیرا اونواز مادرش جدا شده و نمی تواند بدون غذائیکه از وجود مادرش است تغذیه نماید و حکمت خداوندی مقتضی است که شیر مادر در تغذیه مناسب باسن وی باشد. در وقتی که دایه دیگری او را شیر دهد از قبل لازم است تاحالت صحتی، اخلاقی و طبیعت او را معلوم کرده

... ادامه در ص/3

دمیراث و وراثت اسباب او موانع

تتبع و نگارش: محمد عارف صباح

بی له شرعی عقد زوجیت نه شی جوریدای د وراثت په ثبوت کي دښځې او میره تر مینځ کوم توپیر نه شته یوازې په میراث کي ځینی له خپلوانو سره مخالف دي چي شافعیانو او مالکیانو هغه پر ټوله معنا رد کړي ده، او له هري خوايي هغه پردې بللي، دا ډله عبارت ده له: دلورا اولادونه، ورپري، ورپرونه چي دمور له خوا ورور وي او دتوري اولادونه له هري خوا، ماما، دایي، ترور، دتره لور، دمور مور،

او هر څوک چي مر شي او د یادشوي کسانو څخه یو یو هم ونه لري، له هغو څخه ماترک بیت المال ته ورکول کيږي، او دمالکي او شافعي پرنزد له میراث څخه بي برخي، او څه هغه ته نه ورکول کيږي، ځکه عصبي د برخي څښتن نه دي. احنافو او حنبلیانو په داسي حال کي چي اصحاب فروض او عصبه نه وي، هغوي ته میراث ورکړي، امامیه بي له دي شرطه څخه دهغوي پر میراث وړلو باندي قابل دي.

پاتی برخه ص/۳

دمیراث سببونه:

خپلوي، نکاح، ولاء.

لازمه ده چه دغه سببونه یوازي دوو څیزونو ته واروو، نسب او سبب. نسب هماغه خپلوي ده، او سبب له نکاح او ولاء سره تړلي دي. ولاء یوه اړیکه ده د دوو تنو تر مینځ چي د میني له امله لکه دهغوي تر مینځ نسبي اړیکي چي ټینګي شي، هر څوک چي خپل مریي آزاد کړي پر هغه مرثیه باندي مولي دي. یعنی هغه پر خپل مرثیه باندي د ولاء مینه لري. او که مریي آزاد شي او میراث ونه لري، ارث دهغه مولي ته چي هغه بي آزاد کړي ده دي رسيږي.. مور د ولاء خبره چي نن ورځ رواج نه لري پریریدو، او له دوو نورو انگیزو څخه خبري کوو، نږدیوالي او خپلوي دشرعی ولادت له میني چي د دوو تنو تر منځ صورت مومي مینځ ته راځي یا له هغو دوو څخه د یوه رسپدل بل ته لکه پلرونه او تره هغه پورته باب، نیکه او نور، او تر هغه کښته اولادونه لکه زوي، لمسي، کړوسي او پردي یا دهغه پر رسپدوله دوو څخه دریم ته لکه ورونه، تر و نه او دشیډومیندي، په شرعی نکاح سره زوکړه او په شېبه سره ولادت منځ ته راځي، خو دښځې اونر تر مینځ